



فقهها و مسأله امنیت ملی

□ رضا عیسی‌نیا

در ابتدا لازم است این نکته یاد آوری شود که در علوم انسانی یا علوم اجتماعی ارائه تعریفی از یک مفهوم که همه صاحب نظران در آن اتفاق نظر و اجماع داشته باشند، بسیار نادر بوده و می‌توان گفت که محال است. ولی به هر حال وقتی که از مفهوم و یا پدیده‌ای در علوم انسانی سخنی به میان می‌آید، ناچار باید تعریفی از آن ارائه شود؛ هر چند آن تعریف، تعریف اسمی و یا به عبارت دیگر، تعریف به حد ناقص یا رسم ناقص باشد. بنابراین در این نوشتار ابتدا از امنیت ملی تعریفی ارائه خواهیم نمود و سپس به امنیت ملی و حساسیت فقهای دوران قاجار و پهلوی (البته از فقها به صورت گزینشی بحث خواهد شد) خواهیم پرداخت و به فقهای همچون میرزای شیرازی در تحریم تنباکو و نیز حضور علما و فقها در جنگ ایران علیه روس تزاری و شهید مدرس و امنیت ملی در قالب سیاست موازنه عدمی و در نهایت حضرت امام خمینی (ره) و مسأله امنیت ملی در قالب نه شرقی و نه غربی اشاره‌ای خواهیم داشت.

مبحث اول: کلیات و تبیین مفاهیم (امنیت ملی - تهدید - ارزش)

از امنیت ملی تعاریف متعددی ارائه شده است. عده‌ای با ایده رئالیستی، عده‌ای با تفکر رمانتیستی و ایده آلیستی، بعضی در سطح خرد؛ یعنی فقط به امنیت اقتصادی و

برخی دیگر، فقط بعد نظامی امنیت ملی را مورد بررسی قرار داده‌اند. و عده‌ای هم در سطح کلان و با در نظر گرفتن تمام ابعاد، امنیت ملی را تعریف نموده‌اند. اما تعریفی که از امنیت ملی در این جا اراده می‌شود، عبارت است از:

«توانایی یک ملت برای حفاظت از ارزشهای داخلی در مقابل تهدیدات خارجی یا به عبارت دیگر، امنیت ملی عبارت است از این که کشورها چگونه سیاست‌ها و تصمیمات لازم برای حمایت از ارزش‌های داخلی در مقابل تهدیدات خارجی را اتخاذ می‌کنند.»^(۱)

با عنایت به تعریف فوق از امنیت ملی، لازم است که دو مفهوم دیگر؛ یعنی تهدیدات خارجی و مفهوم ارزش داخلی که مؤلفه‌های تشکیل دهنده امنیت ملی هستند، نیز معنا شود تا بتوان بهتر و شفاف‌تر مطالب مورد نظر را در این نوشتار پی گرفت.

تهدیدات خارجی: همان طور که قبلاً گفته شد، هر نظام سیاسی مهم‌ترین وظیفه خویش را ایجاد و حفظ امنیت ملی دانسته و با هر گونه تهدید که امنیت آن را به خطر بیاندازد، به مقابله می‌پردازد. در واقع، دفع کردن خطرات توسط هر نظامی، امری معقول و پسندیده می‌باشد، بنابر این، تهدید عبارت است از: آنچه که موجب به خطر افتادن امنیت یک کشور می‌گردد این تهدید را می‌توان به ۱ - تهدیدات نظامی؛ ۲ - تهدیدات اقتصادی؛ ۳ - تهدیدات فرهنگی تقسیم کرد.

ارزش داخلی: ارزش، یعنی مجموعه باید و نبایدهای حاکم در هر جامعه. و از دیدگاه فونکسیونالیسم‌ها (کارکردگراها) از جمله پارسونز، «ارزش‌ها غایات زندگی را تعیین و کنش‌های افراد را به سوی آن هدایت می‌کنند»^(۲) با توجه به مطالب فوق، می‌توان ادعا کرد که معمولاً ارزش‌های جوامع، ساخته و پرداخته فرهنگ (فرهنگ؛ یعنی مجموعه عادات و سنن و مذهب، تاریخ و...) فرهنگ سیاسی، تربیت، فرآیند جامعه‌پذیری سیاسی و... است و این ارزش‌ها، دلایلی را برای اتخاذ تصمیم‌ها و تعیین هدف‌ها فراهم می‌آورد.

بنابراین، اگر ارزش‌های حاکم، با فرهنگ و اصول ایده‌آلیستی سازمان یافته و نهادینه شده باشد، در آن صورت پیامد ویژه خود را خواهد داشت. و اگر ارزش‌های حاکم، با





فرهنگ و اصول رئالیستی شکل گرفته باشد، تبعات خاص خود را به همراه خواهد داشت و سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیران آن جامعه در تصمیمات و تعیین هدف‌های خود، اصول خاص خود را ارزش‌گذاری خواهند کرد، مثلاً در تفکر ایده‌آلیسم «Idealism» برای اخلاق که یکی از اصول ششگانه ایده‌آلیسم است، اهمیت قائلند؛ در صورتی که رئالیسم «Realism»، به اخلاق اهمیت نداده؛ بلکه جوامعی و کشورهایی را که به این اصل اهمیت می‌دهند و به آن اعتقاد دارند، تهدیدی علیه منافع ملی و امنیت ملی خود می‌پندارند. بنابراین، به جای پذیرش و یا اعتقاد به این اصل اخلاقی، به اصل دیگر به نام قدرت اهمیت می‌دهند.^(۳)

مبحث دوم: اهمیت و جایگاه امنیت ملی در اسلام (در متون اسلامی)

با مشخص شدن مؤلفه‌های تشکیل دهنده امنیت ملی، اکنون این سؤال مطرح است که اهمیت و جایگاه امنیت ملی در اسلام چگونه می‌باشد. آیا اسلام از ابتدا امنیت ملی خود را در خطر می‌بیند و در این صورت، آیا با دنیا در جنگ خواهد بود، یا این که اسلام در عین حفظ ارزش‌های خود و استقلال و عظمت و شکوه کشور اسلامی، خواهان رابطه با دیگران هم هست؟

در باب اهمیت و جایگاه امنیت در اسلام همین نکته بس که امنیت در روایتی در زمره یک از دو نعمتی قرار گرفته است که انسان قدر آن را نمی‌داند مگر این که به مصیبتی گرفتار شود؛ نعمتان، مجهولتان الصحة و الامان. در این روایت، امنیت هم شامل امنیت جانی می‌شود و هم شامل امنیت مالی و فکری. اگر کشوری یا جامعه‌ای امنیت نداشته باشد مشکلات بسیاری خواهد داشت و در هیچ یک از موقعیت‌های خود رشد نخواهد داشت. به همین دلیل است که اسلام به امنیت بسیار اهمیت می‌دهد.

حضرت علی علیه‌السلام نیز در خطبه دوم نهج البلاغه، یکی از ویژگی‌های عصر جاهلیت را فقدان امنیت نام برده و می‌فرماید: پیامبر (ص) در سرزمینی ظهور کرد که در آن، خواب مردمانشان، بی‌خوابی بود و گریه زیاد و مداوم، سرمه چشمانشان را تشکیل داده بود (... و نومهم سهود و کحلهم دموع...). این، توصیف سرزمینی است که امنیت در آن، حاکم نبوده هر روز و ساعتی، قبیله‌ای بر قبیله دیگر می‌تاخت تا خود را حق جلوه

دهد؛ چرا که شعارشان «الحق لمن غلب» بود. ولی اسلام برای امنیت جامعه اسلامی، اهمیت زیادی قائل بوده دستوراتی نیز پیرامون حفظ امنیت فردی، از محترم شمردن آبرو و عرض انسان گرفته تا حفظ خون و جان و مال، داده است. اسلام در سطح کلان هم به مؤمنین و مسلمانان هشدار داده که مبادا در کارهای کلیدی خود کسانی را شرکت دهید که شما را از درون تضعیف نموده و باعث انحطاط جامعه اسلامی شوند.

به این ترتیب می‌توان گفت که اسلام برای حفظ امنیت جامعه اسلامی و یا به عبارت دیگر، برای حفظ ارزش‌های خود، با بیگانگان در ستیز دائمی نیست. اسلام، دروازه‌های جامعه اسلامی را بر روی دیگران نمی‌بندد، سیاست انزواطلبی را در پیش نمی‌گیرد تا امنیت جامعه اسلامی اش حفظ شود؛ بلکه دستور می‌دهد که اصل اولیه در روابط و در تأمین روابط جهانی، بر صفا و صمیمیت و محبت و لطف قرار گیرد، مگر این که دلایلی باعث شود که این اصل، مقید شده و یا تخصیص بخورد. یکی از مواردی که این اصل تخصیص می‌خورد، مسأله به خطر افتادن امنیت کشور اسلامی می‌باشد. بنابراین، اصل اولیه این است که مسلمانان هوشیاری سیاسی‌شان را از دست ندهند، نه این که از اول اسلحه بردارند و با دیگران بجنگند، قرآن کریم در این باره چنین می‌فرماید: «یا ایها الذین امنوا خذوا حذرکم فانفروا ثبات او انفروا جميعاً»^(۴) بر این اساس می‌توان این بحث را مطرح کرد که اسلام برای حفظ امنیت داخلی خود، استراتژی‌ها و تاکتیک‌های خاصی را مد نظر دارد. از دیدگاه اسلام، تاکشوری و یا قدرتی، تهدیدی علیه منافع مسلمین و مصالح و عزت مسلمانان ایجاد نکرده، سیاست کشور اسلامی باید تدبیر و شناسایی تحرکات کلی باشد و البته در برابر دشمن نیز باید هشیار و مسلح بود. به عبارت دیگر، سیاست خذوا حذرکم داشته باشید؛ ولی اگر در مرحله‌ای دشمن، امنیت شما را نه بالقوه، که بالفعل تهدید نموده و به ثغور مسلمین وارد شده، در این صورت، دیگر سیاست خذوا حذرکم پسندیده نیست؛ بلکه باید به استراتژی «و اعدوا لهم ما استطعتم من قوه و من رباط الخیل و ترهبون به عدوا لله»^(۵) عمل نمود. و نیز در آیه نفی سیل، «لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلاً» قرآن دستور هشیاری و بیداری می‌دهد که بر اساس آن، کفار نباید بر هیچ یک از ابعاد زندگی انسان مسلمان سلطه و برتری داشته باشند.





خلاصه این‌که، اسلام در اصل روابط، خدشه‌ای وارد نمی‌کند؛ ولی می‌گوید این روابط نباید به گونه‌ای باشد که دشمنان در کارهای کلیدی شما دخالت نموده و باعث نابودی شما شوند. قرآن در این باره می‌فرماید: «لم يتخذوا من دون الله ولا رسوله ولا المؤمنين وليجة»^(۶)؛ غیر مؤمنین را ولی و دخیل قرار ندهید که اینها در کارهای شما ولوج و راه پیدا کنند. و نیز در سوره آل عمران می‌فرماید: «يا ايها الذين آمنوا لاتتخذوا بطانة من دونكم»^(۷)؛ آن‌ها را بطانه قرار ندهید؛ یعنی آن‌ها را رازدار خود محسوب نکنید؛ چراکه اینها در ایجاد فساد و بی‌نظمی و خبال و کوتاهی نمی‌کنند و از مشقات و آسیب شما لذت می‌برند و از این‌که شما در تنگنای اقتصادی و فشار مسائل مالی قرار بگیرید خوشحال می‌شوند.»^(۸)

مبحث سوم: حساسیت فقها نسبت به امنیت ملی

در این مبحث همان‌طور که گفته شد، از فقهایی که در عصر قاجار و پهلوی به این مسأله؛ یعنی امنیت ملی حساس بودند، به صورت گزینشی سخن خواهیم گفت. و چون بحث امنیت ملی را می‌توان در سه حوزه نظامی، اقتصادی و سیاسی مطرح کرد؛ بنابراین در حوزه نظامی باید به حضور علما و فتاوی‌ای آنان در جنگ ایران و روس اشاره نمود. و در بُعد اقتصادی می‌توان تحریم تنباکو توسط میرزای شیرازی و تحریم البسه خارجی توسط فقها و مخالفت با قرار داد ۱۹۱۹ (وثوق الدوله با انگلیس) توسط شهید مدرس را استشهد آورد و در بعد سیاسی هم می‌توان به جریان سیاست توازن عدمی شهید مدرس اشاره کرد که دقیقاً چگونگی تحصیل امنیت ملی ایران را مطرح می‌کند. و در نهایت باید به عمل کرد و واکنش حضرت امام خمینی «ره» پیرامون قضیه کاپیتولاسیون نظری افکند. با این توضیح می‌توان گفت که بحث ما در این قسمت از نوشتار، در سه قسمت زیر صورت خواهد گرفت؛

- ۱- حساسیت فقها نسبت به امنیت نظامی؛
- ۲- حساسیت فقها نسبت به امنیت اقتصادی؛
- ۳- حساسیت فقها نسبت به امنیت سیاسی.

۱ - حساسیت فقها نسبت به امنیت نظامی

در زمان فتحعلی شاه دومین پادشاه قاجار امنیت ملی مورد تهدید قرار گرفته بود و همین مسأله توجه و حساسیت علما را به خود جلب کرد؛ چرا که امنیت ملی زمانی توجهات را بر می‌انگیزاند که ارزش‌های ملی و حیاتی به خاطر اقدامات یا رخداد‌های خارجی مورد تهدید واقع شده باشند. در آن دوره نیز یکی از اقدامات خارجی‌ای که ارزش‌های داخلی از جمله استقلال سیاسی و تمامیت ارضی ایران را به چالش می‌کشاند جنگ ایران و روس بود که علما به خاطر حفظ حدود و ثغور کشور و عرض و ناموس مردم در این وقایع و حوادث حضور یافتند. البته باید توجه داشت که علمای عصر فتحعلی شاه از نفوذ زیادی برخوردار بوده و از این نفوذ برای استقلال استفاده می‌بردند. «رضا قلیخان در روضه الصفا لیست مفصلی از علمای معاصر دومین شاه قاجار به دست می‌دهد که تعداد زیادی از آنان در شهرهای بزرگ دارای نفوذی خیره‌کننده بودند. در میان این علما، چند چهره برجسته‌تر از دیگران بودند. یکی از آنان، شیخ جعفر نجفی بود که در هنگام جنگ ایران و روس، در مقابل ستاندن تعهداتی چند، مقام فرماندهی جنگ را به عنوان امام عصر (عج) در اختیار فتحعلی شاه قرار داد. و دیگری آقا سید محمد اصفهانی معروف به مجاهد، از عالماتی است که فتوای او بر ضد روس‌ها و حضورش در جبهه تبریز در جنگ‌های مرحله دوم ایران و روس به همراهی تعدادی از علمای عتبات در ایران، اشتهار دارد.»^(۹)

همچنین میرزا مسیح مجتهد را می‌توان از آن دسته از فقهای دانست که در باب امنیت ملی، در حوزه عمل گام برداشت. در این باره دکتر زرگر نژاد می‌نویسد: «میرزا مسیح مجتهد، آفرینندهٔ واقعه کشتار سفارت روس» نخستین عالم بود که با صدور فتوای معروف خویش، با دستگاه استبداد و استعمار در افتاد و پایه‌گذار برخورد علنی علما، با قاجاریه و قدرت‌های استعماری شد.»^(۱۰)

اما جریان واقعه قتل گریبایدوف را حامد الگار این‌گونه ذکر می‌کند. «گریبایدوف در رجب ۱۲۴۴ / ژانویه ۱۸۲۹ مأموریتی برای تهران داشت. هدف مأموریت گریبایدوف، تصویب و اجرای عهدنامه ترکمانچای و دریافت غرامات جنگ در ایران بود. از جمله





فصول معاهده مزبور، یک فصل راجع به بازگشت کلیه اسیران بود و گریبایدوف بر اساس همین فصل در تهران به جست و جوی تمام زنان گرجی و ارمنی پرداخت. گماشته‌های او به زور داخل خانه‌ها می‌شدند تا زنان گرجی یا ارمنی تبار را پیدا کنند. این جریان ادامه داشت؛ ولی خشم مردم که از تجاوز بیگانگان مسلح به خانه‌های آنها سرچشمه گرفته بود، فی نفسه می‌توانست شورشی [را] که به کشتار هیأت نمایندگی روسیه انجامید، پدید آورد. چون زنان آزاد نشدند، حاج میرزا مسیح، فتوایی داد که نجات دادن زنان مسلمان از چنگال مشرکان مجاز است. یک روز پس از صدور فتوا بازار بسته شد و گروهی از مردم شهر به جانب گریبایدوف به راه افتادند.^(۱۱) بنابراین می‌توان گفت؛ رویداد قتل گریبایدوف به وضوح یک مقاومت مردمی ایرانی در برابر سلطه و قدرت خارجی (روسیه) است. که این حادثه ۶۰ سال بعد دوباره در ماجرای جنبش تنباکو تکرار شد.

۲-۳- حساسیت فقها نسبت به امنیت اقتصادی

در سیاست اقتصادی، فقهای ایران همیشه طرح‌هایی را به اجرا گذاشته‌اند که به استقلال کشور کمک کرده است؛ چرا که علما به دلیل تقیدی که به معانی قرآنی (آیه نفی سیل) داشتند، نمی‌توانستند شاهد فروپاشی اقتصاد ملی و وابستگی مسلمین به بیگانگان باشند. آنان نه تنها در جهت مقابله با تهدید اقتصاد ملی، قدم‌های عملی و ویژه‌ای نظیر تحریم خرید کالاهای بیگانه و تحریم مردم به استفاده از امتعه وطنی و ملی برداشتند؛ بلکه کوشیدند تا از طریق نوشتن و مسائلی در این زمینه ضرورت‌های دینی مسأله را نیز با زبانی عامه فهم توضیح دهند.^(۱۲)

برای اثبات مدعای فوق از باب نمونه، عملکرد فقیه بزرگ عصر قاجاری یعنی میرزای شیرازی استشهد می‌آوریم. «در اواخر عهد ناصر و اوائل حکومت مظفری، انحطاط اقتصاد تجاری ابعاد وسیعی پیدا کرده بود، ولی در این زمان، عده‌ای بر آن شدند تا با ایجاد کمپانی یا شرکت، حجم سرمایه‌گذاری‌ها را افزایش داده و امکان مقابله با تهاجم سرمایه‌گذاری بیگانه را فراهم کنند، حاصل این تدبیر، تکوین و تأسیس چندین شرکت بود که در فاصله سال‌های ۱۲۹۸ - ۱۳۰۰ در شهرهای مهم کشور نظیر: تهران، یزد،

اصفهان و شیراز پدید آمدند. مهم‌ترین شرکت‌ها عبارت بودند از: شرکت امنیه، شرکت اتحادیه، شرکت منصوریه، شرکت مسعودیه و شرکت اسلامیه. درست در زمان آخرین تلاش شرکت اسلامیه بود که برخی از علمای آگاه وقت با احساس وظیفه و رسالت نسبت به دفاع از اقتصاد ملی، وارد میدان شدند و به خرید امتعه داخلی و تحریر و تشویق تولیدات ملی و تحریم خریدهای خارجی پرداختند که رساله معروف و مشهور لباس التقوی حاصل این تلاش است.^(۱۳)

الف: میرزای شیرازی و امنیت اقتصادی:

ایران عصر قاجار دارای مشکلات عدیده‌ای بود که از این میان، مشکل استبداد و انحطاط اقتصادی از همه شاخص‌تر بود. حکام ایران هم برای خوش‌گذرانی‌های خود، کشور را روز به روز دچار ناامنی اقتصادی بیش‌تری می‌کردند. در چنین فضایی، فقهی بزرگ، فتوای تاریخ ساز خود را اعلام می‌کند. فتوایی که از حراج ایران جلوگیری نموده و نخستین جنبش گسترده مردمی علیه سلطه خارجی را شکل می‌دهد؛ همان‌طور که صاحب کتاب تحولات اجتماعی ایران و مقاومت شکننده هم به این مسأله اشاره می‌کند و معتقد است که: «ماجرای تنباکو، نخستین جنبش گسترده توده‌ای مستمر است که سلطه خارجی را مستقیماً نشانه می‌گیرد.»^(۱۴)

باید بر این نکته تاکید کرد که جنبش تنباکو، جنبشی بود که تأثیرات به‌سزایی در تحولات بعدی ایران داشته است. شهید مدرس در این باره می‌گوید:

«این واقعه تاریخی، نظام سلطنت را سست و از اقتدار انداخت... استبداد سلطنتی در ایران بدون توجه به واقعه دخانیه، به مشروطیت نمی‌رسید... واقعه دخانیه تویی بود که سحرگاه، مردم تیز هوش خفته را بیدار کرد و به‌طور طبیعی از زلزله شدیدی که متعاقب آن بایستی به وقوع بپیوندد، باخبرشان نمود.»^(۱۵)

اما جریان تنباکو چه بود و سرانجام آن به کجا انجامید؟ شرح ما وقع رامی‌توان این‌گونه تشریح کرد: انگلیس برای نزدیک شدن به ایران، از میان برداشتن رقیبان خود و نیز کشاندن ایران به حوزه انحصاری منافع سیاسی و اقتصادی خود، بیش از پیش کوشید تا این‌که قضیه قرار داد تنباکو به صورت زیر اتفاق افتاد.





- ۱- گیرنده امتیاز انحصاری تنباکو، فردی بود به نام سرگرد جی. اف. تالبوت.
- ۲- شیوه اجرای امتیاز: شرکت متعهد گردید تا سالانه ۱۵۰۰۰ پوند، استرلینگ به همراه یک چهلیم سود خالص را به شاه بپردازد و در عوض به تالبوت اجازه داده شد تا همه توتون و تنباکوی تولید شده در ایران را برای صدور یا فروش در بازار داخلی، خریداری کند. به این ترتیب، فروشندگان داخلی استقلال خود را از دست داده و برای فروش توتون و تنباکو باید از شرکت اجازه می‌گرفتند.
- ۳- مدت امتیاز پنجاه سال بود؛ اما تالبوت امتیاز خود را به شرکت تازه تأسیس دخانیات امپراتوری در ایران (یا شرکت رژی) فروخت.
- ۴- چگونگی انتشار خبر این امتیاز در میان مردم:
در سال ۱۲۶۹ ه.ش / ۱۸۹۰ م، روزنامه فارسی زبان اختر در استانبول، طی مقاله‌ای دولت را به خاطر آن‌که اجازه صادرات تنباکو را هم در قرار داد گنجانده است، مورد انتقاد قرار داد و به این ترتیب مردم ایران از این خبر آگاه شدند.
- ۵- فرجام امتیاز یا قرار داد رژی:
در واقعه تنباکو، آقایان سید علی اکبر روحانی و سید جمال الدین اسدآبادی، تأثیری تعیین کننده بر میرزای شیرازی داشته‌اند؛ اما به دلیل پرهیز از تطویل، در این قسمت فقط به عملکرد میرزا می‌پردازیم. میرزای شیرازی طی نامه‌ای به شاه (ناصرالدین شاه) به مضار و مفساد اجازه مداخله خارجی‌ها در ایران و نیز اعطای امتیازات اشاره نموده و همه آنها را منافی استقلال ایران می‌خواند. نهضت تنباکو در واقع اعتراضی بود نسبت به تمامی امتیازاتی که تا آن هنگام به کمپانی‌ها و شرکت‌های خارجی داده شده بود و دفاعی بود از تمامیت استقلال اقتصادی و سیاسی ایران. بنابراین در ۱۱ آذر به دنبال فتوای میرزا شیرازی رهبر مذهبی شیعیان در سامره، توتون و تنباکو در سراسر ایران تحریم شد. متن فتوا بدین شرح بوده «بسم الله الرحمن الرحيم، اليوم استعمال تنباکو و توتون بآئ نَحْوِکَانَ در حکم محاربه با امام زمان صلوة الله علیه است.»^(۱۶) «محمد حسن حسینی»
و بدین صورت، بار دیگر توطئه‌ای که علیه امنیت کشور تدارک شده بود، توسط فقیهی بزرگ خنثی گشت و مردم ایران توانستند استقلال و تمامیت ارضی خود را حفظ

نمایند.

۳- حساسیت فقها نسبت به امنیت سیاسی

در این قسمت از نوشتار از شهید مدرس و امام خمینی (ره) دو فقیه بزرگ و مبارزی که هم در حوزه نظر و هم در ساحت عمل قدم برداشته و برای عزت و عظمت و امنیت ایران اسلامی گام برداشته‌اند، سخن خواهیم گفت.

الف: شهید مدرس و امنیت ملی

در حوزه سیاسی امنیت می‌توان به جریان سیاست سلبی یا موازنه عدمی شهید مدرس اشاره کرد که دقیقاً بیان‌گر چگونگی تحصیل امنیت ملی ایران می‌باشد. ابتدا برای فهم اندیشه شهید مدرس در باب امنیت ملی، لازم است به تعریف سیاست از دید ایشان توجه کنیم؛ چرا که در تعریفی که شهید مدرس از سیاست می‌کند، به روشنی می‌توان دقت و حساسیت وی را در باب امنیت ملی درک کرد.

شهید مدرس، سیاست را تدبیری خاص معنا می‌کند که تا انسان، بی‌برنامه و ناشیانه در میادین و صحنه‌های مبارزه وارد نشود؛ چرا که در این صورت شکست خواهد خورد. به اعتقاد او، انسان باید به گونه‌ای وارد این صحنه‌ها شود. که اسیر قدرت‌های دیگر نشود تا هم در صحنه حضور داشته باشد و هم پیروزمندانه از این میادین بیرون آید. بنابراین، شهید مدرس در بیانات خود به نوع خاصی از سیاست، که ایرانیان باید دارا باشند، اشاره می‌کند که در آن زندگی کردن با زیرکی و هوشیاری و تسلیم نشدن همراه است. ایشان می‌گویند:

«سیاست ما ایرانی‌ها باید سیاست بزکوهی باشد. سیاست بزکوهی آن است که همیشه بین الطلوعین چرا می‌کند که به قدری روشن باشد که علف را ببیند؛ اما به قدری روشن نباشد که صیاد او را صید کند. ما ایرانی‌ها هم باید سیاستمان طوری باشد که زندگی کنیم؛ اما صیاد او را صید نکند.»^(۱۷)

باید عنایت داشت که یکی از موضوعات مباحث سیاسی، مسأله سیاست خارجی و روابط با کشورهای خارجی است. که این موضوع، یکی از بحث‌های جالب و کلیدی و بسیار مهم اندیشه سیاسی شهید مدرس را تشکیل می‌دهد، آن‌هم تحت عنوان سیاست





موازنه عدمی. البته جالب و کلیدی بودن این اندیشه و نظر را می‌توان با در نظر گرفتن فضای سیاسی آن عصر بهتر درک کرد؛ چراکه جامعه آن روز ایران، جامعه‌ای از درون آفت زده و از بیرون هم ترمینال دو قدرت بزرگ (و به گفته خود شهید مدرس، دو قدرت که یکی اعقل و دیگر عاقل و یکی قوی و دیگری اقوی) یعنی روسیه و انگلیس بود. دو قدرتی که هر وقت اراده می‌کردند به بهانه‌ای ایران را ما بین خود تقسیم کرده و منابع و معادن و ثروت مادی و انسانی آن را به تاراج می‌بردند.

در این فضای آلوده که عده‌ای از دولت مردان به همسایه شمالی عشق ورزیده و نوکری آن را افتخاری بس عظیم برای خود قلمداد می‌کردند. و عده‌ای هم برای همسایه جنوبی خوش رقصی کرده و اجیر آنها می‌شدند و افتخار می‌کردند که بریتانیای کبیر برای آنها مقرری معین نموده و به خاطر آن، سرمایه ملت و مملکت را یک جا به اجنبی هبه می‌کردند؛ در چنین فضایی، بزرگ مردی و مجاهدی وارسته و دارای تفکر توحیدی، صدای سیاست نه شرقی و نه غربی را سر داده و دنبال اثبات عزت و شرف ایران اسلامی و ملت مسلمان است؛ چراکه او از فرهنگ قرآن الهام گرفته و آشنا به آیه نفی سیل و عالم و آگاه به مسایل سیاسی است. اوست که صفت وارستگی و عدم تعلق به زرق و برق‌های دنیوی را به خود اختصاص داده و بر این اساس می‌تواند چنین شعاری را طرح و اجرا کند. بنابر این، ندا سر می‌دهد که روابط ما با تمام کشورها چه همسایه و چه غیر همسایه، چه مسلمان و چه غیر مسلمان بر اساس صلح و صفا و صمیمیت و برادری است و ما خواهان روابط حسنه با تمام دول جهان می‌باشیم؛ اما در عین حال که خواستار روابط صلح آمیز هستیم، به کسی هم اجازه سلطه نمی‌دهیم.

شهید مدرس در یکی از نطق‌های خود در مجلس شورای ملی، وقتی اوضاع جهان و در آن میان، وضعیت ایران عصر خود را تشریح می‌کند، در باب روابط با دول بیگانه، چنین می‌گوید:

«منشأ سیاست ما، دیانت ماست. ما با تمام دنیا دوستیم، مادامی که متعرض ما

نشده‌اند. هرکس متعرض ما شود، متعرض او خواهیم شد. همین مذاکره را با

مرحوم صدراعظم شهید عثمانی کردم. گفتم اگر کسی بدون اجازه ما، وارد سرحد

ایران شود و قدرت داشته باشیم. او را با تیر می‌زنیم، خواه کلاهی باشد، خواه
عمامه‌ای باشد، خواه شاپو به سر داشته باشد... دیانت ما عین سیاست ماست و
سیاست ما عین دیانت ما، ما با همه دوستیم و همین طور دستور داده شده
است.» (۱۸)

البته برای مدرس فرقی نمی‌کند که بیگانه، شرقی باشد یا غربی. آنچه برای او در
روابط خارجی مهم است، تحصیل عزت و عظمت و منافع مسلمین است. همان‌طور که
گفته شد، مدرس، باز بودن درهای کشور و یا به تعبیر خودش به همه جا در داشتن را بر
مبنای موازنه عدمی می‌پذیرد و معتقد است که روابط حسنه با تمام دول جهان بدون هیچ
گونه سلطه و دخالت در امور یکدیگر وجود داشته باشد. او می‌گوید «با تمام دول جهان
باید روابط حسنه داشته باشیم، بدون این که دول قوی بخواهند بر ما سلطه سیاسی یا
اقتصادی و یا هر گونه سلطه دیگری داشته باشند.» (۱۹)
مدرس در جای دیگری می‌گوید:

«باز نشستند و گفتند، مأمورین روسیه از این جا بروند. آقا ما خودمان خانه
داریم، ما خودمان صاحب خانه هستیم. صلاح و فساد خودمان را انشاء الله
الرحمن می‌دانیم، دولت هم پروتست نکرد، آخر به چه مناسبت می‌نشینند و
می‌گویند؛ مأمورین سیاسی روس از افغانستان، و ایران و هندوستان بروند؟ ما را به
حال خودمان بگذارید، صلاح خودمان را خودمان بهتر تشخیص می‌دهیم. اگر یک
مأموری برای ما ضرر داشته باشد، ما خودمان باید جلوگیری کنیم.» (۲۰)

به عقیده مرحوم مدرس، نیل به خودکفائی و دستیابی به استقلال فرهنگی و
اقتصادی کشور، جز در سایه اعمال سیاست توازن عدمی و جلوگیری از نفوذ قدرت‌های
استعماری شرق و غرب میسر نیست. او به کرات بدین موضوع تصریح کرده است که
ضرورت دارد توازن عدمی را نسبت به همه دولت‌ها مراعات کنیم، نه توازن وجودی را
و از تمایل به هر سیاست خارجی، چه رنگ شمال داشته و چه جنوب و چه شرق و چه
غرب پرهیزیم. (۲۱) در این باره شهید مدرس می‌گوید:

«ما را بگذارید که صلاح و فساد خودمان را می‌دانیم... من مناسب نمی‌بینم که





دولت‌ها، دوست‌های خصوصی پیداکنند. یکی تعریف ما را بکند، یکی مذمت. من اگر خوبم اگر بد، تو برو خود را باش من که با همه خوبم، هیچ دوست ندارم که یک دولتی چه در این جا و چه در مرکز خود، تعریف مرا بکند. من اگر خوبم، برای خودم و اگر بدم برای خودم هستم... من دوست ندارم که یکی از این دولت‌ها اظهار تمایل به یکی از رجال ما بکند... من از هر دولتی که بخواهد دخالت در امور ما بکند، می‌ترسم و باید توازن عدمی را نسبت به همه مراعات کرد نه توازن وجودی، یعنی شما برای خودتان، ما هم برای خودمان»^(۲۲)

یکی از مصادیق مخالفت با موازنه وجودی و اعتقاد به موازنه عدمی شهید مدرس را می‌توان در مخالفت با قرارداد ۱۹۱۹ دید. خود شهید در این باره می‌گوید:

«قرارداد منحوسی، یک سیاست مضر به دیانت اسلام، مضر به سیاست بی طرفی ما بود... کابینه وثوق الدوله خواست ایران را رنگ بدهد، اظهار تمایل به دولت انگلیس کرد، بر ضد او، ملت ایران قیام نمود. حال هم هر کسی تمایل به سیاستی نماید ما؛ یعنی ملت ایران با او موافقت نخواهیم نمود، چه رنگ شمال داشته باشد و چه رنگ جنوب و چه رنگ آخر دنیا»^(۲۳)

و در جای دیگر می‌افزاید:

«یک اشخاصی رنگ پیدا کردند، آمدند و گفتند عقیده ما تمایل به سیاست انگلیس است. شاید یکی پیدا بشود و بگوید عقیده سیاسی من روس است، ما بر ضد همه هستیم. ایرانی مسلمان باید مسلمان و ایرانی باشد و هر رنگی غیر از این داشته باشد، دشمن دیانت ما و دشمن استقلال ما است»^(۲۴)

ب: امام خمینی (ره) و امنیت ملی

یکی دیگر از فقهای بی‌که امنیت ملی و استقلال و عزت و شرف مسلمین برای او بسیار حائز اهمیت است و برای تحصیل آن نه فقط در حوزه نظر، که در عمل نیز گام‌های بلندی برای ایجاد و استمرار حکومت اسلامی برداشت، حضرت امام خمینی است. حرکت امام خمینی بر اساس مبانی فکری خاص خود بود. همان‌گونه که ظلم ستیزی اش از باورهای شیعی نشأت می‌گرفت استعمار ستیزی و بیگانگی ستیزی اش نیز این خصیصه و مبانی را

دارا بود. ایشان برای نفی سلطه بیگانه بر مقدرات مسلمین همواره به آیه «ولن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلاً» استفاده جسته و بر مبنای تصریحات قرآن و احادیث معصومین، وظیفه مسلم خویش می دانست که در جهت سد سبیل کفار بکوشد. مدعای فوق را می توان در عملکرد حضرت امام در تاریخ انقلاب اسلامی به ویژه در اعلامیه حضرت امام خمینی، علیه جریان کاپیتولاسیون دید.

پیشنهاد احیای کاپیتولاسیون که در اسفند ۱۳۴۰ همراه با پیشنهاد اصلاحات، از سوی امریکا به ایران داده شده بود و در ۱۳ مهر ۴۲ در کابینه علم به تصویب رسید؛ ولی خبر آن منتشر نشد تا این که در مرداد ۴۳ منصور، نخست وزیر وقت، لایحه ای را تحت عنوان الحاق یک ماده به قرار داد وین به مجلس برد. در ۱۴ مهر ۱۳۴۳ این لایحه با ۷۳ رأی موافق و ۶۳ رأی مخالف تصویب شد؛ اما باز هم خبر آن در جراید منعکس نشد. فلذا هنگامی که امام خمینی از این جریان مطلع می شوند، در روز ۴ آبان ۱۳۴۳ که برابر با سالروز تولد حضرت فاطمه (س) بود، در جمع عده زیادی سخنان خود را با آیه نفی سبیل (لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلاً) شروع می کنند و خبر از وقوع جنایتی توسط مجلس نشینان آن عصر می دهند؛ مجلسی که به پیشنهاد دولت سند بردگی ملت ایران را امضا می کند، امام خمینی در این سخنرانی دست به افشای عملکرد ننگین دولت ایران - که خود را همدریف ممالک مترقیه می داند - زده و می گویند که این طرح مفتضح را به دولت های پاکستان، اندونزی و ترکیه، پیشنهاد کردند؛ ولی آنها زیر بار نرفتند. ایشان سپس دست نشانده بودن نمایندگان پارلمان را مورد تاکید قرار داده راه حلی را برای استقلال و رفع بردگی ایران پیشنهاد می کند. حضرت امام می فرماید اگر به قرآن و اسلام پناه بیاورید، اجنبی به خود اجازه نمی دهد که از شما سند بردگی بگیرد، اجازه نمی دهد که مفاخر ملی و اسلامی شما را پایمال کند.

امام خمینی پس از تشریح ابعاد گوناگون این فاجعه برای ملت ایران، اعلام می دارد که این رأی ننگین مجلسین، مخالف اسلام و قرآن است و قانونیت ندارد. مخالف رأی ملت مسلمان است و باعث از بین رفتن عظمت ایران و پایکوب شدن ایرانیان شده است. و در نهایت، حضرت امام حرف کلیدی خود را مطرح نموده و آن این که، برای به





دست آوردن امنیت و استقلال نباید به قدرت‌های بزرگ تکیه کرد، بلکه باید خود را باور داشت و در معرفی این قدرت‌ها می‌فرمایند؛ امریکا از انگلیس بدتر، انگلیس از امریکا بدتر و شوروی از هر دو بدتر و همه از هم بدتر هستند.^(۲۵) واکنش رژیم شاه نسبت به این بیانات هشدار دهنده با تبعید حضرت امام خمینی همراه گشت؛ ولی آن فقیه بزرگ و مبارز خستگی‌ناپذیر، همچنان در راه عقیده راسخ خود، مقاومت کرد تا این که بزرگ‌ترین انقلاب اسلامی قرن را به منصفه ظهور رسانید.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- گزیده مقالات سیاسی - امنیتی، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، جلد دوم. مقاله امنیت ملی، اثر مورتون برکوویتز و پی. سی. باک، «mintin Berkowitz and p.c.Bock»، ناشر: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ دوم، ۱۳۷۸، ص ۱۰۳. همچنین برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به: کتاب امنیت ملی در جهان سوم، تألیف ادوارد آزر، چونگ این مون، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ اول، ۱۳۷۹.
- ۲- حسین، بشیری، *جامعه‌شناسی سیاسی*، چاپ سوم، (تهران: نشر نی، ۱۳۷۶)، ص ۸۵.
- ۳- برای اطلاع بیشتر از بحث ارزش و نوع دید تصمیم‌گیران رجوع کنید به: عبدالعالی قوام، *اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل*، چاپ اول، (تهران: سمت، ۱۳۷۰)، ص ۱۲۴. و نیز هانس جی، مورگنتا، *سیاست میان ملت‌ها*، ترجمه حمیرا مشیرزاده، چاپ اول، (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۴).
- ۴- نساء، ۷۱.
- ۵- انفال، ۶۰.
- ۶- توبه، ۱۶.
- ۷- آل عمران، ۱۱۸.
- ۸- جزوه تخصصی حقوق بشر، آیه ا... جوادی آملی.
- ۹- غلامحسین زرگری نژاد، *مسائل مشروطیت*، چاپ دوم، (تهران: کویر، ۱۳۷۷)، ص ۶۴.
- ۱۰- همان، ص ۷۰.
- ۱۱- حامد الگار، *نقش روحانیت پیشرو در جنبش مشروطیت*، ترجمه ابوالقاسم سری (تهران: توس، بی تا)، ج اول، ص ۱۳۹.
- ۱۲- غلامحسین زرگری نژاد، *پیشین*، ص ۷۶.

- ۱۳- تاریخ معاصر ایران، کتاب هفتم، ص ۱۳۲۶ اثری از مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی.
- ۱۴- جان فوران، مقاومت شکننده تاریخ تحولات اجتماعی ایران، ترجمه احمد تدین، چاپ اول، (تهران: رسا، ۱۳۷۷)، ص ۲۵۰.
- ۱۵- موسی نجفی، رسول جعفریان، سده تحریم نیاکو، (تهران: امیر کبیر، ۱۳۷۳)، صص ۱۳۴ - ۱۳۹.
- ۱۶- جان فوران، پیشین، ص ۲۵۱.
- ۱۷- محمد ترکان، مدرس در پنج دوره تقنینیه مجلس شورای ملی، چاپ اول، (تهران: مؤسسه پژوهشی مطالعات، ۱۳۷۴)، ج ۲، ص ۴۰۴.
- ۱۸- حسین، مکی، مدرس قهرمان آزادی، ص ۲۰۹، همچنین رجوع کنید به محمد ترکمان، پیشین، ص ۴۶۴.
- ۱۹- محمد، ترکمان، پیشین، جلد اول، ص ۴۳۲.
- ۲۰- علی مدرس، نگاه مدرس به فرهنگ و تمدن غرب، چاپ اول، (تهران: انتشارات صدا و سیما، ح ۱۱، سروش، ۱۳۷۵)، ص ۲۱۱.
- ۲۱- حسین، رزمجو، مدرس و اصل توازن علمی او در سیاست، مشکوة، بهار، ۱۳۷۰، صص ۹۱ - ۹۲.
- ۲۲- حسین، مکی، پیشین، ص ۲۱۱.
- ۲۳- علی، مدرس، مرد روزگاران، چاپ دوم، (بی جا، بی نا، ۱۳۷۴)، ج ۱، ص ۴۰۵.
- ۲۴- محمد، ترکان، پیشین، جلد اول، ص ۱۹۶.
- ۲۵- گروه پژوهشی وزارت آموزش پرورش، پیام‌ها و سخنرانی‌های امام خمینی، (تهران: نور، ۱۳۶۱)، صص ۱۰۳ - ۱۰۵.

